



خیال و بروز خلاقیت از نگاه ملاصدرا/ خلاقیت نقطه مشترک خدا و انسان است

انسان به حسب ذات، اسما و صفات و نیز افعال و اعمال مرتبه نازله خداوند است. بدین ترتیب، انسان به مقتضای انواع افعالش، عوالمی دارد که مثال عوالم الهی است. از نظر ملاصدرا، از جمله نمونه هایی که آشکار می کند انسان از هر جهت مثال خداوند است، عوالم و نشانه هایی است که خدا و انسان دارند.

انسان به حسب ذات، اسما و صفات و نیز افعال و اعمال مرتبه نازله خداوند است. بدین ترتیب، انسان به مقتضای انواع افعالش، عوالمی دارد که مثال عوالم الهی است. از نظر ملاصدرا، از جمله نمونه هایی که آشکار می کند انسان از هر جهت مثال خداوند است، عوالم و نشانه هایی است که خدا و انسان دارند.

خداوند در قرآن، دونوع آفرینش را برای خود بیان می کند: آفرینش اول، به صورت 171#&خلق؛ یعنی آفرینش اشیای مادی از مواد و اشیای دیگر و آفرینش دوم، 171#&امر یا ابداع؛ یعنی آفرینش از عدم. قرآن آفرینش از راه ابداع را با کلمه امر و گاهی با تعبیر 171#&کن؛ بیان می کند که نتیجه آن، تحقق عینی همان چیزی است که خداوند اراده فرموده و ملاصدرا آن را 171#&کن وجودی؛ می نامد. پس، در مکتب ملاصدرا، خداوند دو جنبه خلق و امر دارد؛ زیرا آفرینش چه از عدم محض باشد و چه از ماده، هر دو را خداوند انجام می دهد. خلق و امر را می توان به ترتیب 171#&تولید؛ و 171#&خلاقیت؛ نامید.

همان گونه که خداوند عالم غیب و شهادت و خلق و امر و نیز ملک و ملکوت را دارد، انسان را نیز به گونه ای خلق کرده است که این دو نشئه وجودی را داشته باشد؛ یعنی او هم دارای دو عالم خلق و امر است. عالم امر عالم 171#&کن فیکون؛ بوده و عالمی است که در آن، بدون نیاز به مواد و مصالح و بدون آلات و ابزار و ادوات و به نحوی ابداعی و دفعی و نه تدریجی و زمانی، صور محقق می شود. در چنین عالمی اراده همان ایجاد است. انسان نیز چون هویت امری دارد، دارای ویژگی های امری است؛ یعنی علاوه بر بدن که عالم خلق و ملک و شهادت به شمار می آید، عوالم غیبی متعددی نیز در مراتب مختلف دارد.

بنابراین، دارای قدرت تصویرگری و انشای صورت است؛ زیرا نشانه وجود خلافت الهی و خداگونگی در انسان این است که وی نیز مانند خداوند قدرت آفرینش داشته باشد: آفرینش از نوع ابداع یا ایجاد از عدم محض که معنای واقعی خلاقیت است. ملاصدرا معتقد است که اگر انسان نیروهای خود را متمرکز سازد، خواست و اراده او مؤثر و نافذ خواهد بود و چیزی را که اراده کرده است به وجود خواهد آمد.

بنابراین، خلاقیت نقطه مشترک میان خدا و انسان بوده و رمز آن، همان منصب جانشینی خداست که در هیچ موجودی جز انسان یافت نمی شود و انسان برای اجرای وظایف جانشینی خود، باید این توانایی را داشته باشد. 171#&خلافت؛ انسان، کلید راز پنهان وجود خلاقیت در انسان و اختصاص آن به او، در بین دیگر موجودات است. اگر موضوع خلافت الهی مطرح نباشد، وجود خلاقیت در انسان توجیهی فلسفی نخواهد داشت. درواقع انسان می تواند مانند خداوند، به ماده صورت دهد و چیزی نو بیافریند که این کار، خلاقیت نامیده می شود. این خلاقیت ممکن است در جنبه های گوناگونی صورت گیرد؛ برای مثال هنر، مظهر یکی از انواع خلاقیت های انسان بوده و ارمغانی است که ضمیر انسان، از ناپیدای جهان و زیبایی های آن، برای دیگران به همراه می آورد.

بدین ترتیب، یکی از زمینه های خلاقیت انسان، همان قوه خیال اوست که در هنر و علم و زندگی عادی نقش ارزنده ای دارد. همه افراد انسان قوه خیال دارند و همه می توانند در ذهن خود و به کمک قوه خیال، انواع تصورات و اقسام گوناگون پدیده ها و موجودات ذهنی را بیافرینند. به این کار 171#&وجود ذهنی؛ می گویند که یکی از دستاوردهای مهم فلسفه صدراست. ملاصدرا اعتقاد دارد که خداوند، نفس انسان را به گونه ای ساخته است که می تواند بیرون از حوزه حواس ظاهری خود، صورت ها و

اشیایی را بسازد و به آن تحقق بخشد. در واقع وجود ذهنی به معنای قوه خلاق ذهن است که موجودات و پدیده های ذهنی را ایجاد می کند. بر اساس نظریه وجود ذهنی ملاصدرا، نفس قدرت ابداع گری دارد و صور حسی و خیالی را ابداع و از خود صادر می کند. زمانی که نفس، ابداع گر صور تلقی می شود و ظهور صورت های اشیا در برابر نفس صدور فرض شود نه حلولی، تمامی صور ذهنی و ابداع گری نفس در فلسفه صدرا، همه افراد انسانی می توانند در ذهن خود و به یاری قوه خیال، انواع تصورات و اقسام گوناگون پدیده ها و موجودات ذهنی را بیافرینند و در عالم خارج به آن ها عینیت بخشند. بنابراین، ذهن انسان می تواند تصورات و تصدیقات محال یا معدوم را در ذهن خود بسازد و به آن ها احکام ایجابی و سلبی دهد.

یکی دیگر از ویژگی های عالم خیال، پدیده های غیر حسی بشر است که به وفور تجربه شده و گاه نام آن را «حس ششم« می گذارند و ممکن است مربوط به همین عالم باشد. این مرتبه از وجود و این بخش از جهان معنوی را نمی توان به سبب ظرافت و دقیق بودن آن، با کمک حواس پنج گانه و تجربه مادی درک کرد؛ ولی جای آن در همین عالم و محیط بر آن بوده و به عبارت دیگر، جهان ماده در آن مستغرق است. مرتبه برتر و لطیف تر از آن که بخش دیگر جهان غیرمادی است، «عقل« نام دارد. در این عالم، نه فقط از ماده که حتی از مقدار و ابعاد و کیفیات نیز خبری نیست و محیط بر دو جهان دیگر است.

از نظر ملاصدرا، عالم خیال هویت امری دارد؛ یعنی علم اراده در این عالم، عیناً همان ایجاد کردن و خلق کردن است. ایجاد کردن در این عالم «دفعی« است؛ یعنی به مجرد اراده کردن، به هر نحو و شکلی که اراده شود و بدون ابزار و مواد خام قبلی یا اولیه صورت می پذیرد. انسان می تواند در عالم ذهن خود، هر چیزی را با هر شکل و خصوصیتی خلق کند. به محض اینکه اراده کند، آن چیز صورت وجود پیدا می کند و موجود به وجود ذهنی می شود. پس، عالم خیال عالم «کن فیکون« است؛ یعنی هویت امری دارد.

ملاصدرا اعتقاد دارد که خیال در انسان، همان ادراک خیالی یا ورود به جهان مثال است و از نظر مراتب وجود، در مرتبه عالم مثال قرار دارد و غیر مادی است. از این رو، قوه خیال را خیال متصل و عالم مثال را خیال منفصل می نامد. یعنی موجود خیالی مخلوق ذهن انسان و موجودی بین موجود خیالی و موجود عقلی است. به سبب همین قدرت اراده، انسان می تواند با تمرکز اراده خود، موجود خیالی خود را به موجودی مادی و حسی برگرداند و به آن وجود خارجی ببخشد. ساز و کار این خلاقیت و ایجاد عینی و خارجی اشیا و پدیده ها، بر اساس همان تطابق درجات روحی انسان با درجات و مراتب وجودی در جهان است. به عبارت دیگر، رمز خلاقیت انسان، همان ارتباط خیال متصل با عالم مثال انسانی با خیال منفصل یا عالم مثال و ملکوت و عالم نفوس است. تناظر بین دوخیال متصل و منفصل، وسیله ارتباط ذهن با خارج و ذهنیت با عینیت و نیز نومن با فنومن است.

تبدیل موجود مثالی به موجود حسی و خارجی، همان گونه که با اراده مستقیم الهی محقق می شود، ممکن است با واسطه و با اراده مستقیم و متمرکز انسان نیز محقق شود؛ ولی ایجاد و خلاقیت بشر در دو مرحله انجام می شود. مرحله نخست، در نفس و ذهن انسان یا همان خیال شخصی انسان است و به آن خیال متصل می گویند، یعنی آنچه انسان بخواهد بیافریند، در خیال خود خلق و مجسم می کند. سپس، با نیروی اراده متمرکز که آن را با ریاضت و عبادت به دست می آورند، به آن صورت وجود مثالی می دهد؛ یعنی آن را به خیال منفصل یا عالم مثال می برد. پس از آنکه صورت مخلوق خیال انسان، جوهر طبیعی کیهانی و «نومن« خود را یافت، با همان اراده، از عالم خیال منفصل به عالم ماده وارد می شود و به صورت پدیدار یا رویداد در می آید و دیگران نیز آن را مشاهده می کنند. بدین صورت، خلاقیت بروز داده می شود.

بنابراین، شأن خیال ایجاد صور و فرود آوردن معانی و حقایق عقلانی، به مرتبه ای است که شکل و رنگ و بُعد دارد. خیال، از یک طرف، معقولات را به صورت جسمانی در می آورد و از طرف دیگر، محسوسات را به صورت مجرد. این شگردهای عالم خیال، یعنی خلق صور و شکل دادن به حقایق. خیال عالمی به مثابه مخزن اسرار همه حواس ظاهری و باطنی است و اینکه همه راه های اطلاعاتی حواس ظاهری و باطنی، به ناگزیر، راهی عالم خیال می شود. همچنین، همه صور دریافتی در خواب و بیداری، سر از عالم خیال در می

آورد، قدرت تشبیه و تمثیل دارد، به تمثیل حقایق و معانی مجرد از صور می پردازد و به آن ها صورت، شکل، رنگ و بُعد می دهد. خیال قدرت تصرف در صورت را دارد. درکل، همه این ها دلالت بر وسعت عالم خیال دارد. از نظر ملاصدرا نیز ناشی از هویت امری عالم خیال است که در ملکوت سرچشمه دارد. تمام این ها از شئون هنری خیال است. اگر عالم خیال نبود، هیچ یک از انحای هنر صورت نمی بست، هیچ اثر خلاقانه ای شکل نمی گرفت، زبان دیگر مجاز و استعاره نداشت و ادبیات شعری پدید نمی آمد. انسان در عالم خیال این قدرت را دارد که هم امور مادی را همچون خورشید و گل و درخت و هم امور نفسانی و معنوی را همچون غم، شادی، عشق و نفرت، به هر نحو که مایل است، صورت سازی کند و در عالم خیال، آن ها را به انحای گوناگون بسازد. آنگاه انسان این دوگونه صور را که یکی متعلق به امور مادی و دیگری متعلق به امور نفسانی است، به انحای گوناگون، با هم ترکیب کند، صوری جدید پدید آورد و خلاقیت بروز کند.